

چندار که غلط است و نه غلط انداز این نامبر نامی است
برای متمایز کردن فرد یا گروهی که هم روشنفکرند
و هم دیندار و افراد یا گروهی که یا روشنفکرند اما
دیندار نیستند یا دیندارند اما روشنفکر نیستند. یا نه
روشنفکرند و نه دیندار و روشنفکر دیندار کسی است
که پیش و پیش از هر چیزی می‌کوشد بین روشنفکری
و دینداری و اولاً هر دو مقاصد این دو جمع کند و به
عقیده‌نگار نقد روشنفکری و دینداری هر یک اخلاقی
دارند اولی را اخلاق روشنفکری و دینداری و اخلاق
دینداری می‌نامیم این دو اخلاق در واقع از لوازم و
مقتضیات دینداری و روشنفکری و دینداری اند و جمع
این روشنفکری و دینداری اقتضای کند که شخصی
با صداقت و جدیت در شناخت نظری و التزام عملی به
اصول و قواعد این دو اخلاق بکوشد و زندگی خود را بر
وفق اصول و قواعد این دو اخلاق سامان دهد.

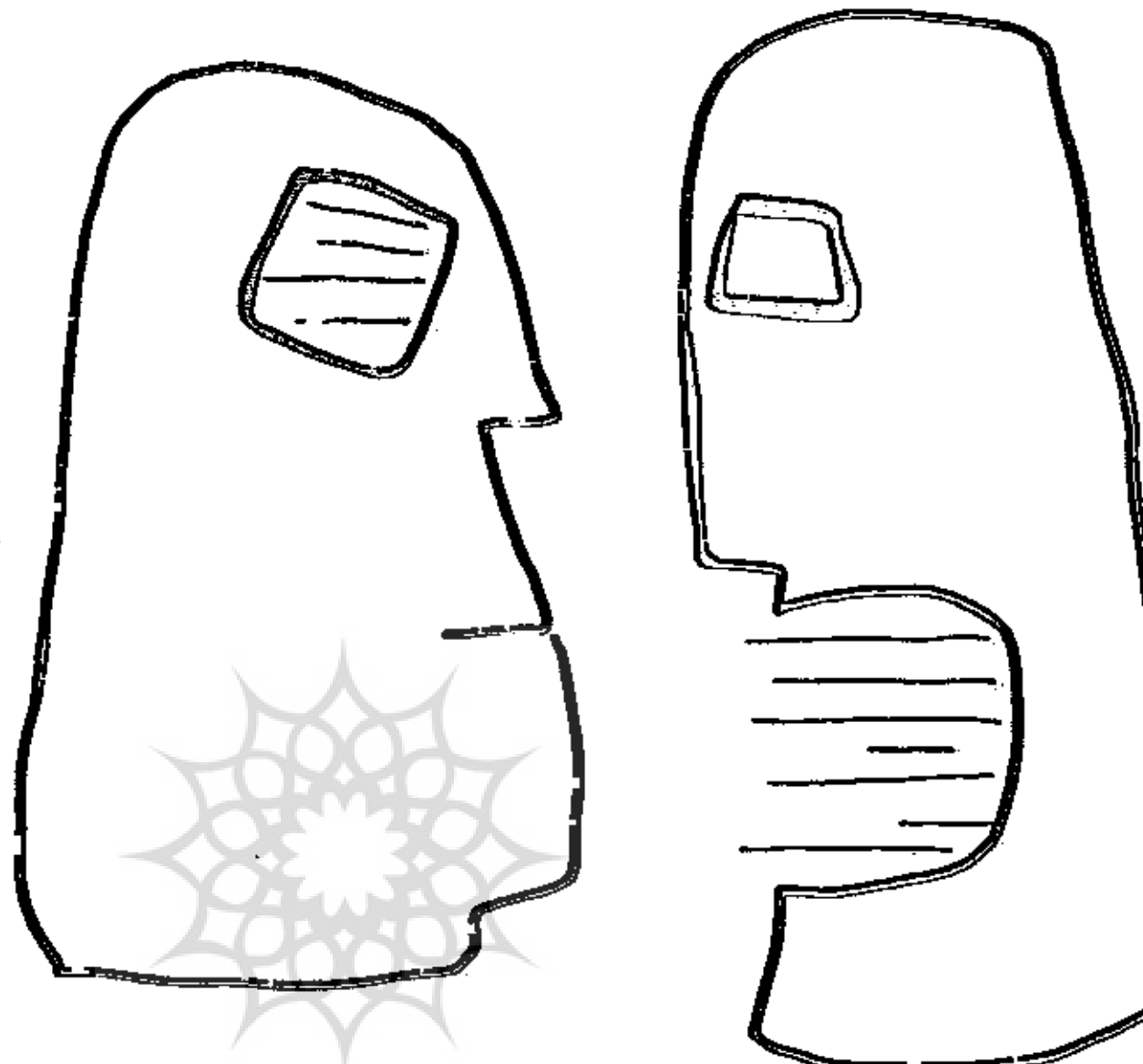
علاوه بر این ملاحظاتی می‌تواند که غیر فلسفی
خاصی که بعضی روشنفکران دیندار معاصر ایرانی
دارند اقتضای کند که ما تمیز روشنفکری دینی را با
یکسره کنار نگذاریم و پیش از این بر سر تحلیل ماهیت
و هویت روشنفکری دینی و اینکه روشنفکری دینی
یک هسته «هنر سه» «هنر دو» «هنر سه» «هنر دو»
هنر کتبه یا هنر پخته است مستحق باشد به نگین اگر
چنان که این روشنفکران نظامی کنند همین و مگر نه
از مناقضات بزرگ دینداری اند و اگر عقل و عقلانیت
مغز چیزی نیست، تنها چیز موهما و محسولات این
دو که عبارت باشند از علم و تکنولوژی و فلسفه و هنر
مغز و اگر بخواهیم سبب باز تکلیف و اناسم و پر مهر از
مناقضه هویت هستند به امور بی هویت اقتضای کند
که ما به جای سخن گفتن از مقولات و مفاهیم کلی و
انتزاعی به جزئیات بپردازیم چرا بر ساخته روشنفکری
دینی از این جامعه مستند باشد؟

با توجه به این ملاحظاتی که بیان می‌شود که
سخن گفتن از آسیب‌شناسی روشنفکری دینی نیز
مسلماً به اقتضای موضوع است و بنابراین به جای پرداختن
به این کار، در مستقیم است که به نقد و بررسی ارا و
عقاید روشنفکران دیندار و تأثیرات و پیامدهای خویشانه
و ناخویشانه نشر آن ارا و عقاید و بسط و تحقیق عملی آنها
در جامعه دینی بپردازیم.

شخصاً به لحاظ فکری و عقیدتی روشنفکران
دیندار، متمم و ارا و نظریات و تفاهات روشنفکری‌های
آن روز بسیار پرمسئله و شوم و گمراه بر این است
که جامعه ما و علمی‌انگیز روشنفکران ما و بالخصوص
فرهنگستان ما نیز و دیندار تلاش‌ها و مساعی فکری
و نظری این روشنفکران اند که متنوع خدمت این
روشنفکران به کسانی مانند من این بوده که اینان
ما را از همی جز سبب دیندار کردن چشم‌های ما را
نشو و خندانند و به ما آموختند که چو دیگری هم
می‌تواند به علم و آدم نگیرد و در همین حال دیندار
بماند و در مصاف آید شه‌های مغز و چو بود بر سر
ایمان خویش نلرزد و این خدمت کمی نیست با این
همه منی توکم تأسف صقی خود را نسبت به پاره‌ای
موضوع و دیدگاه‌های شام و نامتبح و نامرست بعضی از
آنرا در باب «عقلانیت» و «فلسفه اخلاق» این از یکس
به گمان من این موضوع هم بارها فکری نمی‌شود و
همچنان که جماعت توضیح خودم داد تلاش ما و فلسفی
اینان در سایر زمینه‌ها را علمی‌انگیز در زمینه نقد
تلفی سنتی از دین و تفاهات اخلاقی ابرت من یاد می‌دهد و
رشته‌های شام را پس می‌کند پس از ذکر این مقصود
اسل مطالبی می‌پردازیم.

**آر و روشنفکران دیندار و اخلاق
روشنفکری**

به گمان من به لحاظ نظری مستقیم؟ نقد مهم
روش‌شناسی به ما می‌دهد و دیدگاه‌های روشنفکران مورد
بحث و در دسترس یکی اینکه اینان در مرز زندگی و تعریف
شفاف مفاهیم و اصطلاحاتی که برای بیان و تبیین ارا
و نظریات خود به کار می‌برند تقصیر می‌رزانند و در این
مورد وسواس و دقت از هر پاره‌ای خارج نمی‌دهند و از این
طرف بدون اینکه خود چه خواهند داشت، ماملان را عسارت
می‌کنند و دیگر اینکه سبب تخریب دیدگاه‌های خود
را منطبق نکردند و دیدگاه‌های آنان بر نفس و فلسفی



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجموعه علوم انسانی

از منظر دیگر

ملاحظات در باب اخلاق و ادب روشنفکری

دکتر ابوالقاسم فتاحی

ما را با یافته هم غلط است و هم غلط انداز غلط است
به خاطر اینکه چیزی که تا افراد دینی و سکولار است
با هم منی نمی‌شود و بنابراین دو گله روشنفکری
دینی روشنفکری - سکولار به همان مقدار نامرست
است که دو گله‌های هم‌گرا می‌دینی هم‌گرا می
سکولار و حقوق به بر دینی احقرق به سر سکولار
اما غلط انداز و لپه‌های این است زیرا عقیدت کردن
روشنفکری به قید دینی متضمن تقسیم روشنفکری
به انواع دینی و سکولار است در حالی که نوع با هر چه
خاصی از سکولار - جز در ذاتیات روشنفکری است
این لپه متضمن این معناست که روشنفکری دینی
سکولار هم روشنی و طرد می‌کند و این همه به گمان
من روشنفکری و دینداری یکدیگر را طرد نمی‌کند و
شخصی خران واحد می‌تواند هم روشنفکر باشد و هم
به یک معنا دیندار. بنابراین تمیز روشنفکران را

بسط و انتزاع آن در جامعه دینی یکی از رسالت‌های
روشنفکران دیندار محسوب می‌شود و به هر تقدیر نوع
با هر چه‌ای از سکولار هم - جز در مفهوم اجتناب‌ناپذیر
و لایتنک روشنفکری است یعنی یکی از مؤلفه‌ها
(ذاتیات) سرشت و گهر روشنفکری را می‌سازد و
به اصطلاح از اوصاف روشنفکر سبب محسوب می‌شود
روشنفکر که می‌اند که این نوع از سکولار - جز
به رسمیت می‌شناسد و در بسط و ترویج آن می‌کوشد
اگر بر سبب چه اوصاف و ویژگی‌هایی یک روشنفکر را
روشنفکر می‌سازد در مقام پاسخ به مهم‌عاری از
اوصاف و ویژگی‌های او هم برسد که به گمان من التزام
نظری و عملی به نوع با هر چه‌ای از سکولار هم یکی از
آنهاست.

یاد این اصطلاح روشنفکری دینی و به تبع آن
اصطلاح روشنفکری سکولار که در میان دینداران
ترجیح می‌دهد به جای گفت و گو در باب مفهوم
انتزاعی مهم و لپه‌های این روشنفکری دینی در
باب پاره‌ای از دیدگاه‌های روشنفکران دیندار سخن
بگویم به گمان من باید که تسلیح در تمیز می‌توان
روشنفکران را به گروه دیندار و غیر دیندار
تقسیم کرد و روشنفکری را به انواع دینی و
و سکولار تقسیم کرد روشنفکری مقولای
است از دینی و همچون اخلاق، حقوق بشر، عقلانیت
و دموکراسی و نه به دینداری و بی‌پس لاتفا
ولاشرط است و بیوندی تاگشتی با نوع خاصی از
سکولار هم دارد که آن نیز نسبت به دین و بی‌دینی
بی طرف است یعنی هویتی فرادینی دارد به رسمیت
شناسنی این نوع خاص از سکولار هم از مقدمات و
پیش‌فرض‌های ضروری روشنفکری است که آنرا

فلسفی محکم و مستحیده و قابل دفاعی بنا نهاده شده است. نقطه ضعفها را در صورتی که صورتها هستند و نقطه ضعف دوم مربوط به عدم یقین است. صورتات و تصدیقات از برای مهم تفکر بمعنای عام کلامه است و روشنفکری نیز که با موقله اندیشه و تفکر تئستی جستجو و تکلیف دارد، ناگزیر است از این دو ابزار به نحوی شایسته بهره بگیرد.

روشنفکری، لوزمی، هرزشی و هنجاری، علم و دین و مستلزم خوبی ها و بدی ها و پادها و ناپادها می است که التزام عملی به آنها روشنفکران را روشنفکر می سازد. خوب است مجموعه این مقدمات ارزشی و هنجاری را با اخلاق روشنفکری و فلسفم روشنفکر و فلسفی، خوله دیندار و خوله غیر دیندار، کسی است که اولاً این اخلاق را همی فلسفی شناسد و ثانیاً با صداقت و جدیت می گوید در مقام فعالیت های روشنفکرانه خود از این اخلاق پیروی کند بنابراین، در مقام ارزشی، کلامه روشنفکران دیندار، باید بکوشد با اخلاق روشنفکری را بشناسد و سپس کلامه این روشنفکران را با اصول و مقدمات این اخلاق جستجو و نقد کند.

غیر از چنین است، می توان به نحوی، موجه ادعا کرد که روشنفکران در مورد نهضت و تصحیحاتی که در مقام تجرد و طیفه روشنفکرانه خود به کار می ریزند اخلاق و وظایفی دارند و در هر دو زمینه از اساسی در روش آنهاست که کوتاهی در انجام این وظایف اخلاقی، هم هویت روشنفکری را نقض می کند و هم نتیجه متعکس بهای می آورد و بنابراین هم با غفلت از اخلاقی نسل کل است اگر وجود چنین غفلت هایی را بر مسیت بشناسیم و هم با غفلت از اخلاقی و وظایف اخلاقی.

در مقام شرح و بسط اصول و قواعد اخلاقی، ناچار به صورتات و تصدیقات من از دیدگاه فلسفی معطوفی ملکوتی در باب اخلاق روشنفکری استفاده می کنم. ملکوتی بر این نور است که از منظر اخلاقی روشنفکران، وظیفه مهم طرفه یکی «تشریح حقیقت» و دیگری «تقلیل مرزها» است. وظیفه اولی اوقات در مقام عمل با یکدیگر تفریق پیدا می کنند. بنظر ملکوتی در صورت تفریق این دو وظیفه اولی مهمتر است و باید مقدم داشته شود و بنظر این روشنفکران موظفند در همه حال به تشریح حقیقت بپردازند و لوازم آنکه تشریح حقیقت گامی اوقات موجب تسهیل در درون روح آدمیان شود. نگارنده باید گامی ملکوتی در این باب ملاحظه است در عین حال به نظر می رسد که اخلاق روشنفکری اصول دینگری نیز دارد که شرح و بسط مستقل آنها برای روشنفکرانی که در گذشته انجام رسالت خود را دارند و به اصطلاح وظیفه شناسی اند، باید مقدمه واجب است. هر چند شاید بدون نشان دادن که این اصول اخلاقی در واقع زیر مجموعه همان اصول کلی اخلاقی هستند که ملکوتی بر آنها تأکید می ریزد و این ادعاها را موجه بنظر می رسد که وظایف اخلاقی که در زیر به آنها اشارت می رود از وظیفه «تشریح حقیقت» و در مواردی از وظیفه «تقلیل مرزها» و در مواردی از هر دو وظیفه مشتق می شوند.

اخلاق روشنفکری در قلمرو تصورات

می توان ادعا کرد که اخلاق روشنفکری وظایف و التزامات خاصی را بر عهده صورتات متوجه روشنفکران می کند. این اخلاق از روشنفکران می خواهد که در حد طاقت بشری بکوشد از وظایف و مفاهیم واضح و متشابه استفاده کند و از وظایف مفاهیم مبهم، کند و در حد و کنایه استفاده نکند. همچنین می توان ادعا کرد که اخلاق روشنفکری انضامی کند که روشنفکران در عین حال از وظایف و مفاهیم مورد بحث و گفت و گو، خود را جدی بگیرند و در این مقام به انجام واجبات بر گزینند. همچنین این وظیفه انضامی است که روشنفکران به شدت و تاجایی که در توان دارند، تعزیرات و تعزیرات و مفاهیم مورد بحث به مفاهیم سنتی و علمی مخصوص از نوع دینی این مفاهیم بهره نزنند. علاوه بر این اخلاق روشنفکری انضامی است که روشنفکران در مقام انجام اصطلاحات و مفاهیم خود را به روشی و روشی تمام، چنان ترمیم کنند که راه سوء تفاهم و سوء تفاهم از

آنها سبب نشود. آنها گمان من بعضی از روشنفکران دینی نه در نگاه روشن و منصف و قابل دفاعی در باب مقوله مهم «تصرف» و تحلیل «دارند» و نه در تصف و تحلیل و از نگاه مفاهیمی که به کار می برند سعی و تلاش و وسوسه و دقت کار را به کار می برند و این کوتاهی بندها به تفریب حقیقت، که دست بکنای از وظایف مفاهیم روشنفکری است، ضعیف می زند که اساساً موجب تشویش ذهن و سردرگمی مخاطبان و تخریب حقیقت با پوشیدن آن می شود. علاوه بر این، کوتاهی در این زمینه و استفاده از مفاهیم مبهم و کند و در پیروان از سوی روشنفکران دیندار موجب می شود که به خوبی از این آب گل آلود ماهی بگیرند و از مفاهیم و اصطلاحات بر ساخته و مورد استفاده روشنفکران می شود. استفاده کنند و از آنها به سود تحکیم خود بهره ببرند و گشته های روشنفکران را در رو به سود خود مصرف کنند.

اگر چنین نقطه ضعفی در کلامه روشنفکری وجود داشته باشد، معنایش این است که آن شخص به وظیفه تقلیل مرزها نیز به خوبی عمل نکرده است زیرا فرض بر این است که بندها گزینی و اقتدار گزینی دینی هم تعریف حقیقت می کند و هم در درون روح آدمیان می آید. در این مورد، سرشود تفسیرات و مفاهیمی همچون «مجموع کلامی دینی»، «جمله معنی» و «تعبیرات قانون» سخت قابل تأمل و غیر ناموزون است.

البته گامی اوقات برای فرو گامش مفاهیم مبهم به مفاهیم سنتی، توجهی ذکر می شود. استفاده می شود که مخاطبان ماعلمه دیندارانند و ما برای برقراری از تمام با توجه دینداران و ایجاد تحول و اصلاح دینی

چاره ای نداریم مگر آنکه با «قرآن» آنان سخن بگوییم و بیاوریم آنرا از انضامی کند که ما مفاهیم مدرن را با مفاهیم موجود و چنانچه در فرهنگ دینی جمله خود پیوند می دهیم و لوازم دینی می فرماییم تا این مفاهیم اجزاء و پرده ذهن و ضمیر دینداران را بپوشاند و مورد پذیرش آنان واقع شود و آنان به خاطر گرفتاری های مفاهیم همچون کلامی بیگانه و اجنبی و کراسی بر خورد نکنند معنی برای رسیدن به این هدف

تاگزیریم معنی که در «معارف دینداران» و راه و راه های مدرن تزیین کنیم. اما این استدلال مناقشه است زیرا آنها «مستشرقان» کردن زبان» چاره رسالت روشنفکران نیست که اصولاً با اخلاق روشنفکری منافات دارد. رسالت روشنفکران انضامی کند که او به گونه ای سخن بگوید که سخنی مورد پذیرش و «تصدیق» مخاطبان واقع شود. این رسالت به انضامی است که وی به نحوی سخن بگوید که مخاطبان

سخن او را بپذیرد. «تفهم» کند اما تلاش برای تفهم یک ایده جدید به مخاطبان سنتی انضامی کند که روشنفکر تسلیم «تفهم» و «چاره اندازی» دینگری آنان شود. زیرا تسلیم شدن به این گفت و گوها و شناسایی شدن زبان و ایجاد ذهنیت و هویت مشترک برای مخاطبان هسلان روشنفکر باید بکوشد کلاماً و تولیدات فرهنگی خود را همان گونه که هست به مخاطبان عرضه کند و آنان را دعوت کند که با چشم دل از هر مورد خریدن و مصرف کردن این کلاماً تصمیم بگیرند. بلکه بالاتر از این می توان ادعا کرد که اخلاق روشنفکری از روشنفکران می خواهد که اگر مصرف کلاماً هسلان یا هسلان آثار ناخوشایندی نیز در بر دارد در مورد این آثار و پدیده های به مخاطبان خود متعلق دیدن اما روشنفکر اگر بخواهد به هر قیستی کلامی خود را به فروش برساند و برای رسیدن به این هدف کلاماً هسلان و فرادینی خود را در زور و دین و سنت بپوشد از اخلاق روشنفکری عدول کند.

روشنفکر موفق کسی است که هر «تفهم» ادعاهای خود به مخاطبان توفیق می یابد و با مصالح عیبت را بر آنان تسلیم می کند نه کسی که مخاطبان

بدون شناخت در دست و معینی از ادعاهای او صورت تحریف شده ای از آن ادعاها را به توهم سلسله کاری آن با ابزارهای دینی و سنتی خود بپذیرند. با توجه به این توضیحات می توان ادعا کرد که اخلاق روشنفکری انضامی است که روشنفکران در مقام تبیین و تبلیغ ایده های نو منتها از فریاد کاستن این ایده ها به ایده های گهین و سنتی خود داری کنند بلکه بر عکس بر تفاوتها و تمایزهای کلیدی این ایده ها با ایده های سنتی تأکید بوزند. روشنفکران تاگزیرند مفاهیم و معانی را به این به استقامت ادعای خود تصدیق کنند اما در مقام عرضه این مفاهیم به عقول باید بکوشد تا آنها را به صورت روشن، شفاف و واضح و متمایز به کار آفریننده عرضه کند و هر چقدر که در این زمینه بهتر عمل کند، بهتر به وظیفه خود عمل کرده است. یعنی اخلاقاً وظیفه شناس تر و مسئولیت شناس تر خواهد بود.

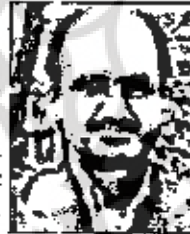
مسئولیت روشنفکران را صرفاً نباید با میزان انضامی و ادب و سردمدار پذیرش و پذیرش آنان یا صرف تأثیر اجتماعی آثار و پدیده های آنان مستقیمان محاسب کرد. هر چه باشد به خودی خود یک معیار اخلاقی نیست روشنی است که در یک جامعه دینی، کسی که به کلامی خود یک پیوسته یعنی اصطلاح می کند و آن را به عنوان کلامی «مدرن دینی» عرضه می کند میرز انضامی مردم به او بیشتر می شود. چنین کاری نه با روشنفکری سازگار است و نه با دین روشنفکران باید با صداقت و صراحت هر چه تمام تر به مستشرقان خود بگوید که کلامی فرهنگی آنان هر چه کلامی تولید شده و محتویات آن چیست و چه قدرتی با کلامی رقیب دارد و خریدن و مصرف کردن آن چه سودها و زیان هایی در بر خواهد داشت. تفریب کردن، توریب کردن و مصلحت گردی های سیاسی جزء اصول اخلاقی روشنفکری نیست.

اگر مشتری با این معیارهای نامرستی در باب کلامی فرهنگی داری می کند، روشنفکر نمی تواند این تعهدات و این معیارها را بپذیرد بلکه تاگزیر است در درجه اول بکوشد آنها را عوض کند.

غیر از راه برای برطرف کردن این نقطه ضعف این است که روشنفکران اولاً بکوشند موضوع فلسفی متن و قابل دفاعی در باب «تفهم» اتخاذ کنند و ثانیاً همواره به بحث و گفت و گو خود را با ابیاض مفاهیم و تفسیرات دقیق و روشن آنها شروع کنند و با سایر مردمی دقیق و از نگاه و اصطلاحات کلیدی به بحث خود هم وظیفه تشریح حقیقت را به خوبی ایفا کنند و هم ملاحظه استفاده مخالفان از زحمات و مساعی تنوریک خود شوند. تصور در تفریح هسلان صورتی به بحثهای روشنفکری را بپوشد و بل

ز قلم می کند بار روشنفکری به منزل نمی رسد مگر با التزام به شیوه و روش فیلسوفان تحلیلی در زمینه تفسیر و تحلیل مفاهیم یعنی اخلاق روشنفکری انضامی کند که روشنفکران در مقام نظریه پردازی و نیز در مقام ترویج و اشاعه آنرا و نظریات خود از تفسیر ابیاض مفاهیم شروع کنند و ابهام و اجمل در این مقام منابع زیادی رسالت روشنفکری است.

این وظیفه در مورد روشنفکران دیندار اهمیت و تأکید بیشتری دارد زیرا علمه دینداران - مست کم در دین - کارگزاران شریعی دارند نسبت به فرو گامش مفاهیم مدرن به مفاهیم سنتی و رواج در فرهنگ دینی خود از نظر انسان همه چیز دینی و غیر دینی دارد و نوع دینی آن با نوع غیر دینی اش قریب می کند. تفریب و حیا کاری از دین آنان را و افکار می کند که برای پذیرش مفاهیم و عقولات معین و دینی در فرهنگ دینی خود پیدا کنند و به خیال خود از این طریق به این مفاهیم و عقولات مشهور عیبت ببخشند در حالی که چنین کاری هم دین آنان را خراب می کند و هم دنیای آنان را. روشنفکران دیندار باید همین کارگزاران توده مستشرقان متعصب و مخالفت کنند.



روشنفکر موفق کسی است که در «تفهم» ادعایش توفیق می یابد نه کسی که مخاطبان بدون شناخت ادعاهای او صورت تحریف شده ای از آنها را بپذیرند.

اخلاق روشنفکری در قلمرو تصدیقات
۲. مورد مهم ترین مسئله های روشنفکران عبارت است از: ۱- خود - توجیه اما نقد کردن یک ادعا یا توجیه کردن یک ادعا هر دو معنی بر پیش فرض های هرزشی و هنجاری دارند. بنابراین روشنفکران به یک نظر به ارزشی و هنجاری متفق و متبیین نمی توانند. نقد کردن و توجیه کردن هر دو از منظر و زوایای خاص صورت می گیرد و بنابراین ما با ابیاض و نقد و قوای توجیه و با انواع تنوعی های هرزشی و هنجاری سرو کار داریم. ۲- مورد مهم ترین مسئله این منظرها عبارتند از منظر معرفت شناسانه و منظر اخلاقی و بنابراین روشنفکران تاگزیرند موضوع مستحیده و قابل دفاعی در باب ارزش ها و هنجارهای معرفت شناسانه و ارزش ها و هنجارهای اخلاقی اتخاذ کنند. این دو نظر به ابیاض و مفروضات روشنفکری است و بدون آنها یک روشنفکر نمی تواند قدم در طرقت معنای این سخن این است که روشنفکر خوب و وظیفه شناس کسی است که در حداقل قبولی با همه فرضتشناسی و فلسفه اخلاقی و تئوری های موجود در این دو قلمرو مهم فلسفه انسانی در دو خود در این دو زمینه صاحب نظر است. اما این مقدار نیز کافی نیست زیرا آنچه یک روشنفکر لازم دارد یک نظر به واقعیت است که خرید نسبت گزیننده و سکولار دینی (فرادینی) در باب ارزش ها و هنجارهای معرفت شناسانه و ارزش ها و هنجارهای اخلاقی است زیرا آنها با چنین نظریاتی شخص می تواند چیزی را به معنای حقیقی کلمه نقد و چیز دیگری را توجیه کند. چنان که گفته می شود یکی از کارهای محقق روشنفکران «نقد کردن» است و نقد کردن عبارت است از محک زدن موضوع مورد نقد با معیارها و ضوابط و استانداردهای همین «فرضتشناسی» و «تفسیر شده» و «هیئت رساله» یا «تعمیر پذیر» بنابراین کسی که به نقد چیزی می پردازد پیش از این وجود و اعتبار «فرضتشناسی» و «تفسیر شده» و «هیئت رساله» را مفروض گرفته و این معیارها را با معیارهای روشنفکر نمی تواند این تعهدات و این معیارها را بپذیرد بلکه تاگزیر است در درجه اول بکوشد آنها را عوض کند.

غیر از راه برای برطرف کردن این نقطه ضعف این است که روشنفکران اولاً بکوشند موضوع فلسفی متن و قابل دفاعی در باب «تفهم» اتخاذ کنند و ثانیاً همواره به بحث و گفت و گو خود را با ابیاض مفاهیم و تفسیرات دقیق و روشن آنها شروع کنند و با سایر مردمی دقیق و از نگاه و اصطلاحات کلیدی به بحث خود هم وظیفه تشریح حقیقت را به خوبی ایفا کنند و هم ملاحظه استفاده مخالفان از زحمات و مساعی تنوریک خود شوند. تصور در تفریح هسلان صورتی به بحثهای روشنفکری را بپوشد و بل

ز قلم می کند بار روشنفکری به منزل نمی رسد مگر با التزام به شیوه و روش فیلسوفان تحلیلی در زمینه تفسیر و تحلیل مفاهیم یعنی اخلاق روشنفکری انضامی کند که روشنفکران در مقام نظریه پردازی و نیز در مقام ترویج و اشاعه آنرا و نظریات خود از تفسیر ابیاض مفاهیم شروع کنند و ابهام و اجمل در این مقام منابع زیادی رسالت روشنفکری است. این وظیفه در مورد روشنفکران دیندار اهمیت و تأکید بیشتری دارد زیرا علمه دینداران - مست کم در دین - کارگزاران شریعی دارند نسبت به فرو گامش مفاهیم مدرن به مفاهیم سنتی و رواج در فرهنگ دینی خود از نظر انسان همه چیز دینی و غیر دینی دارد و نوع دینی آن با نوع غیر دینی اش قریب می کند. تفریب و حیا کاری از دین آنان را و افکار می کند که برای پذیرش مفاهیم و عقولات معین و دینی در فرهنگ دینی خود پیدا کنند و به خیال خود از این طریق به این مفاهیم و عقولات مشهور عیبت ببخشند در حالی که چنین کاری هم دین آنان را خراب می کند و هم دنیای آنان را. روشنفکران دیندار باید همین کارگزاران توده مستشرقان متعصب و مخالفت کنند.



